

هو العزيز

مستند بلبان ز نغمه يا هوى او
هم جان عاشقان ز جرعه يا هوى او
جان بجانان ميرسد با وجد و حالت در دمی
گر بگوش او رسد يك صيحه يا هوى او
جان عاشق بر پرد تا سدره اقصای عشق
گر مددكارش بود يکنغمه يا هوى او
مست گردد عالم هستی چو عاشق از جمال
گر بدور افتد ز ساقی باده يا هوى او
موسی جان منصعق در طور معنی اوفتد
گر بر افروزد بسينا جذوه يا هوى او
طور دل گردد منیر و جان برقص آید همی
گر درافتد در جهان يك غنه يا هوى او
محو گردد رنگ غيریت ز صفحه روزگار
گر نسیمی بر وزد از جعه يا هوى او
از قیامت تو قیامت بين میان عاشقان
هم شنو آواز صور از نفخه يا هوى او
جان عاشق بر پرد تا عرش وز آنهم بگذرد
چون شود مجذوب عشق از جذبه يا هوى او
دست بردارد ز جان جانان بجهد
گر فتد در ملك هستی جلوه يا هوى او
باد باقی بر وزد از ملك فانی اینرمان
چون وزیده بوی عشق از نافه يا هوى او
حوریان در غرفه عزت بوجد آیند اگر
بر رود بر گوششان يك رنه يا هوى او
طرحی از نو بفکند اندر جهان آب و گل
گر طلوع آید ز مشرق وجهه يا هوى او
عالم امکان بسوزد هم خيام عزّ قدس
گر بر آید بر سما يك ناله يا هوى او
گوش عالم پاک گردد زانچه بشنید از جهان
گر در آید يکدمی در حلقه يا هوى او
نیست گردد هست و همزنگ عدم گردد قدم

گر بر آید غیبه‌ها از پردهٔ یا هوی او
محو مطلق گردد آنکش آرزویی در دلست
گر به‌بیند یکنظر آتشعلهٔ یا هوی او
کی توانستی مسیح از گنبد اعلیٰ گذشت
گر نبودی رهبرش یک نعرهٔ یا هوی او
کی تواند غیر او در ملک هستی پا نهاد
زانکه باشد بس غیور آشنحنهٔ یا هوی او
رنگ هستی را نه‌بیند چشم امکان ای پسر
گر رود بر هم دمی آندیدهٔ یا هوی او
تشنگان بر سلسبیل قدس ریانی زیند
که شده جاری همی آنچشمهٔ یا هوی او
درویش زین بیش مزین تار معانی در جهان
که شده یا هوی او آشفتهٔ یا هوی او